

اخلاق مداری مبنای ارتقاء حقوق شهروندی

محمود قیوم زاده^۱

روح الله جهانگیری مقدم^۲

چکیده

حقوق شهروندی از مباحث بسیار مهم در حقوق معاصر می‌باشد اما با توجه به واژه شهروند و اصطلاح حقوق شهروندی، به نظر می‌رسد بررسی در این باره می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل از جمله تبیین صحیح حقوق شهروندی شود. شهروندی از مهمترین مفاهیم اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن و هدایت کنشها و رفتارها خلق شده است. این مفهوم همانند هر مفهوم دیگر در بستر تاریخی - اجتماعی و در درون شبکه‌های مفهومی، محتوا و معنای خود را آشکار می‌سازد. از آنجا که در شرایط فعلی شهرها بیش از پیش اهمیت می‌یابند و با بالا رفتن جمعیت شهری و ظهور کلان شهرها و تجمع ثروت و قدرت‌های بزرگ، شهرها به واحد‌هایی با توانایی‌های بالای سیاسی بدل می‌شوند. در این میان تقویت شهروندی به طور عام و اخلاق شهروندی به طور خاص می‌تواند راهی فرهنگی و مناسب برای پیوند دادن حوزه‌های حقوقی - سیاسی و اجتماعی به یکدیگر باشد. کشور ما در برنامه ریزی‌های آمایشی شهری از سه دهه پیش تا اندازه‌ای توانسته‌اند با به وجود آوردن چند کلان شهر به جای یک کلان شهر، به توزیع جمعیت در سطح کشور کمک کنند. با این وصف، این امر نتوانسته است به خودی خود تاثیری در گسترش اخلاق و فرهنگ شهروندی داشته باشد. با وجود مشکلات و آسیب‌های اجتماعی - فرهنگی در شهرها، عدم آسایش شهروندان، ایجاد تاثیرات منفی بر سیاست‌های کلان کشور، شکل‌گیری و نهادینه شدن اخلاق شهروندی برای ما ضرورتی اساسی دارد. لذا با ارائه پیشنهادات به منظور آگاهی و شناخت جامعه و فعال نمودن مشارکت شهروندان در ترویج اخلاق شهروندی و نهادینه نمودن آن، در احقاق حق شهروندی گامی جدی برداشته و در جهت اجرای کامل حقوق شهروندی تلاشی موثر صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، شهرنشینی، حقوق شهروندی، شهروندی.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی واحد ساوه و مدرس دانشگاه

طرح مسأله

شهروندان مسئول و متعهد می‌توانند به انواع گوناگونی از شیوه‌ها بر کیفیت زندگی در جامعه خود تاثیرگذار باشند. به عنوان مثال، مشارکت فعال در حیات سیاسی جامعه از زمینه‌های بارز و شناخته شده شهروندی فعالانه است. حساس بودن نسبت به سیاست‌های جاری در برنامه‌های اجرایی و مدیریتی و به تبع آن، اظهار نظر کردن، شرکت کردن در رأی‌گیری‌ها، مباحثات جمعی مثلاً در سطح رسانه‌های جمعی و مشارکت در انتخاب مسئولان و مجریان امر، حتی نامزد شدن برای ایفای نقش‌های موثر در جامعه، از زمره فعالیت‌های شهروندی مسئول و متعهد است. سوال این است که آیا خانواده‌های امروزی واقف به مسئولیت اجتماعی خویش هستند و آیا چنین ارزش‌هایی را که در قالب ادبیات جدید با مفاهیم «شهروندی» یا اخلاق و حقوق شهروندی تعریف و توصیف می‌شود، فراگرفته و در خود پرورده‌اند.

وظایف شهروندی می‌تواند جنبه رسمی تری داشته باشد، مانند پرداخت مالیات، یا خدمت وظیفه عمومی، یا جنبه غیررسمی تری داشته باشد نظیر بهادادن و محترم شمردن آراء و اندیشه و نظرات دیگر شهروندان و مشارکت فعال در زندگی اجتماع بلافصل خانواده و حوزه همسایگی و محله زندگی و به عبارتی می‌تواند وارد حوزه اخلاق نیز شود، یعنی آنچه به اخلاق شهروندی معروف است که در قبال عدم رعایت آن ممکن است مجازاتی هم به صورت رسمی وجود نداشته باشد هرچند معمولاً تا حد زیادی بر کیفیت زندگی فرد و اجتماع او تاثیرگذار است. به عنوان مثال، رعایت حقوق دیگر شهروندان را در قالب زندگی آپارتمان‌نشینی، یا هنگام تردد و ترافیک در صحنه خیابان، وقوف بر چنین مسئولیت‌ها یا وظایفی، پابندی نسبت به آن و تشویق و ترغیب دیگران در جهت رعایت چنین حقوقی را می‌توان در کانون خانواده و در قالب آموزش‌های والدین به فرزندان خیلی پیش‌تر از این که در مدارس آموزش داده شود، دید. دستیابی به چنین اهدافی در شرایط فعلی مستلزم اقدامات جدی در زمینه آگاهی‌رسانی و آموزش خانواده‌ها و والدین است. (روزنامه شهروند، ۱۳۹۳: ۱۱)

پیشینه مفهوم شهروندی

اصول حقوق بشر و شهروندی تا قرن هجدهم میلادی به صورت مکتوب، مدون و جامع نبوده است، اما اندیشه‌ی حفظ حقوق بشر، قدمتی به تاریخ تمدن انسانی دارد. ردپای این اهتمام را می‌توان در منشور کوروش یافت که پس از فتح بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، بر کتیبه گلی نوشته شده است. در یونان و روم باستان که ارسطو را بنیانگذار و نظریه پرداز حقوق مردمان این سرزمین می‌دانند، اصطلاح «شهروند» در مقابل بیگانه و برده قرار می‌گرفته است و تنها افراد آزاد آن سرزمین به عنوان شهروند از حقوق کامل برخوردار بوده‌اند. (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۱۴۳)

در قرون وسطی، با همراهی روحانیون مسیحی با حکام ظالم و فئودالها، بدترین حق کشیها

رخ داد. دادگاه‌های نظام قضایی اتهامی با شکنجه و انواع حق‌کشی‌های غیرانسانی، کرامت انسانی را لگدمال می‌کردند. در این نظام قضایی، اصل کرامت انسانی و نیز بیگناهی او فراموش شده بود و کسی نمی‌توانست با تمسک به تفسیر مضیق از اعمال مجرمانه، تبری خود را از گناه اثبات کند. همچنین مجازات‌های غیرانسانی و شکنجه‌های تزدیلی در نظام قضایی اتهامی انگیزاسیون به وفور دیده می‌شد و به عنوان یک امر معمول تلقی شده بود. اما نقطه عطف در تحول مفهوم حقوق شهروندی و تبویب آن را باید در تحولات اروپایی از قرون وسطی جستجو کرد. عدم رعایت حقوق بشر و شهروندی و اصول اولیه‌ی انسانی در آن دوران، باعث شد تا اروپاییان به فکر نگارش و اعلام آن بیافتند «اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروندی و شهروند» فرانسه در سال ۱۷۸۹ از اولین اسنادی است که در آن این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. (مفتاح، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

این دوره با حمایت از اقلیتها و گروه‌های خاص و نیز حمایت‌های کاپیتولاسیونی در کشورهای ناقص، حقوق بشر مشروع شد و کم‌کم به تدوین برخی از اسناد بین‌المللی درباره‌ی برخی اقشار (همچون کارگران) و برخی از اقلیت‌های دینی و ملی انجامید. اما در نسل سوم این حمایتها تأکید بر جامعیت اسناد بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر و شهروندی است که در آن اعلامیه‌ها، اسناد و معاهداتی امضا شد و ملل و دول آن را تصویب کردند. (صفایی و قربانی، ۳، ۱۳۹۰-۱۰) از سوی دیگر و پس از فراز و نشیب‌های فراوان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ میلادی اعلامیه حقوق بشر را پذیرفت و به این طریق کوشش نمود که حقوق شهروندی و فردی را از جنبه توصیه به جنبه آمریت تبدیل کنند.

پس از ورود اسلام به ایران بیش از گذشته به حقوق بشر توجه شد و نظامی مبتنی بر تساوی حقوق انسانها بر پایه تعالیم و آموزه‌های اسلام، پایه ریزی شد. در این نظام هر گونه فاصله طبقاتی نفی شده و تقوی ملاک برتری انسانها شد. بنابراین در حقوق اسلامی، همه افراد اعم از زن و مرد، پیر و جوان، سیاه و سفید، دارای حقوق یکسان هستند. آیه شریفه «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل متعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم» (سوره حجرات، آیه ۱۳) بر همین معنی تأکید می‌کند. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۸۱)

در سنت اسلامی، فیلسوفانی چون فارابی وابن‌سینا که به شدت تحت تاثیر اندیشه‌های یونانی در باره شهر بودند مفهوم مدینه فاضله را در سنت نوافلاطونی به کار بردند و شیوه‌های اخلاقی را درباره ضرورت‌ها، حقوق و وظایف شهروندان چنین شهری مطرح کردند. در این میان سهم فارابی بسیار زیاد بود؛ او با کتاب آرای اهل مدینه فاضله و همچنین السیاسات المدینه (الفاخوری، ۱۳۷۳: ۴۳۶-۴۳۸) خود توانست بخشی از سنت یونان باستان را درباره اخلاق شهروندی به جهان اسلام و از آن طریق حتی به اروپایی که هنوز در حال شکل‌گیری اولیه خود

بود منتقل کند.

قبل از انقلاب مشروطه، حقوق شهروندی مدون و منقصدی در ایران وجود نداشت. البته فقدان حقوق مدون به معنای فقدان حقوق شهروندی نبوده است. در ایران از دیرباز اقلیتهای مختلف مذهبی و قومی روزگار می‌گذراندند و اقلیتهای مذهبی در احوال شخصیه نیز تابع مقررات و آئین دینی خود بودند. به دنبال انقلاب مشروطه، ایران برای نخستین بار صاحب قانون اسلامی مدون گردید. قانون اساسی مشروطه به عنوان میثاقی میان دولت و ملت، قدرت مطلق پادشاه را محدود می‌ساخت. در متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به تأیید نهایی رسید در فصلی با عنوان «حقوق ملت» مهمترین حقوق فردی و شهروندی در هجده اصل (اصول ۸ تا ۲۶) مورد تأکید قرار گرفت.

متمم قانون اساسی مشروطه در عین حال که در اصل دول اشعار می‌داشت «مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقه جعفریه و اثنی عشریه است و باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد» از حقوق شهروندی یکسان برای تمام مردم و اتباع ایران در مقابل قانون و همچنین حمایت قانون از تمام شهروندان و به تعبیر اصل هشتم متمم "اهالی مملکت ایران" سخن گفته بود. اصول هجده گانه مندرج در متمم قانون اساسی مشروطه، اصولی مترقی در دفاع از حقوق شهروندی در یک قرن پیش در ایران محسوب می‌شد. (احمدی طباطبایی، ۳، ۱۳۸۸-۱۸) پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ پس از تشریح اصول کلی در فصل اول و بیان زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور، در فصل سوم به حقوق ملت پرداخته شده است. مهمترین حقوق شهروندی که البته بیان جزئیات آن با قوانین عادی است در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

مهم ترین و تاثیر گذارترین مرحله در تاریخ مفهوم شهروندی در دورانی نسبتاً متاخر رخ نمود. منتسکیو در کتاب روح القوانين (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۹) خود شهروندی را مجموعه ای از سازوکارهای اخلاقی - مدنی می‌داند که باید آن را در مفهوم روابطی که میان شهروندان حاکم است تعریف کرد و تلاش نمود بیشتر به روحی که در اندیشه ارسطویی نسبت به مردم سالاری وجود داشت، برسد.

با توجه به این پیشینه تاریخی - نظری، اخلاق شهروندی را می‌توان مجموعه ای از قوانین و عرف های اجتماعی تعریف کرد که بتوانند در این زمینه به ویژه در شهرهای بزرگ و متوسط هم چنین در شهرهای کوچک، به دست اندرکاران و ساکنان این شهرها امکان زندگی هماهنگ و بدون تنش را فراهم کنند، چه با یکدیگر و چه با محیط زیست و برای توسعه پایدار یعنی نیل به موقعیت های مناسب و از میان برداشتن موقعیت های تنش زای کنونی، برای نسل های آینده شرایط مناسبی را به وجود آورد.

تعریف کلی اخلاق

اخلاق، جمع واژه «خُلُق» و «خُلُق» است که در اصل واژه ای عربی است به معنای «سرشت و سجیه» اعم از آن که آن سرشت و سجیه مثبت و یا منفی باشد (ابن منظور، ۱۰/۸۶)؛ که در زبان لاتین در لغت معادل «ethical» و در علم اخلاق «ethics» می باشد (حییم، ۲۵۹) که گاهی از آن، تعبیر به «morality» نیز می گردد که گویا بیشتر ناظر به ظهور اخلاق در واقعیت و عمل است؛ مانند تقوا که نمود بیرونی اخلاق است؛ البته به معنای روحیه نیز آمده است (حییم، ۶۴۰)

تعاریف بسیار گوناگونی از اخلاق توسط دانشمندان به عمل آمده است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم. علامه مجلسی در تعریف اخلاق می گوید: «اخلاق ملکه ای نفسانی است که کار به آسانی از آن صادر می شود. برخی از این ملکات ذاتی اند و پاره ای از آن ها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن ها به دست می آیند، چنان که بخیل در ابتدا به سختی و مجادله با نفس خود می بخشد، سپس آن را تکرار می کند تا خلق و خو و عادت او می شود...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۳۷۲)

در تعریف دیگری از اخلاق آمده است: «اخلاق، هیأتی است استوار در جان که کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر از آن صادر می شوند...» (فیض کاشانی، ۱۳۸۹: ۵/۹۵)

بنابراین ناظر به درون وجود فرد و تعیین کننده روحیه او است که به صورت یک رفتار دائمی بروز می کند؛ لذا با این ویژگی، اخلاق افراد قابل پیش بینی و حدس است، زیرا ویژگی پیوستگی و تکرار شونده را دارا است.

مجموعه قواعدی که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله ی اخلاق ما معیاری به دست می آوریم که چه کاری

خوب و چه کاری بد است. آن چه که کمتر به آن می پردازند این است که داوری اخلاق به اعمالی تعلق می گیرد که از روی اراده صورت گیرد و به فرمان عقل باشد. یعنی اعمال غریزی بر مبنای اخلاق نیست، مهم این است که کسی بتواند کار بدی را انجام دهد و آن کار را انجام ندهد.

مفهوم حقوق

در «تعریف حقوق» آورده اند که واژه حقوق معانی متعددی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: جمع حق یعنی راستی ها، بهره ها، مواجب، اموال و... همین معنای لغوی در علم حقوق و فقه کاربرد فراوان دارد (معین، ج ۱) یکی دیگر از معانی حقوق عبارت است از: مجموع قواعد الزامی حاکم بر روابط افراد جامعه. در تبیین این معنا از حقوق گفته اند: حقوق مجموع مقرراتی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱)

حقوق مجموع قواعد زندگی ماست. «علم حقوق» قواعدی را که باید بر روابط اجتماعی مردم حکومت کند، کشف و تهیه می‌کند. فن حقوق آن قواعد را به لباس قانون درمی‌آورد و طرز به کار بستن و اجرای آنها را تعیین می‌سازد.

برای تعیین حوزه «موضوع حقوق» تعریف آن مدرسان است. چنانکه در تعریف حقوق گذشت با کمک این عمل برای تنظیم روابط بین انسان‌ها و جلوگیری از هرج و مرج یا رفع تنازع، قانون گذاری می‌شود. بنابراین موضوع این علم، روابط اجتماعی انسان است. در عین حال به خاطر گستردگی و پیچیدگی این روابط، موضوعاتی که حقوق در مورد آنها قانون گذاری کرده، بسیار زیاد است و گفته‌اند حقوق در همه زمینه‌های مورد نیاز انسان اجتماعی، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور کلی اشخاص حقیقی و حقوقی از جهات ملی و فراملی قانون گذاری کرده است (علوم، ۱۳۴۸: ۲۵)

هدف حقوق، نیز ایجاد نظم در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج می‌باشد.

ارتباط اخلاق با حقوق

از جهات متفاوت بین حقوق و اخلاق تفاوت وجود دارد مانند: اختلاف در هدف، اختلاف در ضمانت اجرا، پاداش و کیفر، رعایت و نقض قواعد، تفاوت در منبع و تمایز در قلمرو. قلمرو اخلاق بسیار گسترده و قلمرو حقوق تنگ و محدود است. اخلاق شامل هنجارهایی می‌شود که هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی انسان از آنها تأثیر می‌پذیرد و تابع آنهاست. دامنه تکالیف اخلاقی که از یکسو ریشه در مذهب دارد و از سوی دیگر، با زمین‌های آداب و رسوم خویشاوند است، بسیار گسترده است ولی شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آنهاست. از آن گذشته منبع اخلاق و حقوق از هم جداست، هنجارهای اخلاقی از الهام‌های الهی و نهادهای وجدان فردی یا جمعی سرچشمه می‌گیرد، ولی حقوق پدید‌های است که بسیاری از قواعد آن از اراده آزاد انسانها ناشی می‌شود و از سوی دیگر، ضمانت اجرایی هنجارهای حقوق با هنجارهای اخلاقی فرق می‌کند. سخن در شعاع تأثیر اخلاق در حقوق است نه وحدت و عدم تمایز بین آن دو. اخلاق چیزی است که قانون عمده مقررات خود را بر پایه آن استوار می‌سازد و بر قانونگذار روا نیست که از قواعد اخلاقی غفلت ورزد؛ زیرا قانون چهره‌های از چهره‌های اخلاق است و هر نظام حقوقی در کنار خود نظام اخلاقی دارد که همگام با آن حرکت می‌کند. حقوق نیز مانند اخلاق به تربیت انسانهای نیک توجه دارد. با پیشرفت جوامع، حقوق به اخلاق نزدیکتر می‌شود، به این دلیل که هر قاعده اخلاقی‌ای را که مفید به حال جامعه تشخیص داده شود به منزله قانون می‌نشانند (عالیه، ۱۳۷۴: ۲۵). در اخلاق نیز میان کردار و پندار انسان تفکیک به عمل آمده است. اگر رعایت اخلاق برای اصلاح نفس انسانی است، نتیجه آن بهترین نظم اجتماعی را تأمین خواهد کرد. اگرچه حقوق به کردار و افعال

توجه دارد، نسبت به اندیشه و نیات نیز بی‌علاقه نیست زیرا افعال و کردار انسانها پدیده نیات و خواسته‌های در حقیقت میان درونی انسانهاست. بین قاعده اخلاقی و قاعده حقوقی نه از حیث ماهیت و مورد و نه از جهت مقصد و نتیجه تفاوتی نیست، زیرا حقوق برای فعلیت دادن به عدالت است و عدالت نیز یک مفهوم اخلاقی است.

برخی از حقوقدانان بر رابطه نزدیک اخلاق و حقوق پافشاری کرده‌اند: ژرژ ریبر، استاد نامدار حقوق در فرانسه، را می‌توان سرآمد این دسته از اندیشه‌وران دانست. وی در دو کتاب قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی که در آن نشان داد منبع اصلی قواعد تعهدات در حقوق مدنی فرانسه اخلاق مذهبی است و نیز کتاب نیروهای سازنده حقوق اصول عقاید خود را در مورد رابطه نزدیک حقوق و اخلاق و مذهب بیان کرده است.

ریبر، اخلاق را حاکم بر حقوق و معیار ارزیابی آن می‌داند. بنابراین اخلاق عامل اصلی ایجاد حقوق است و نباید آن را تنها یکی از بنیادهای گوناگونی پنداشت که حقوقدانان برمبنای آن حقوق را پی‌ریزی می‌کنند. اخلاق، نیروی پرتوان و زنده‌ای است که کار ایجاد قواعد حقوقی را رهبری می‌کند و حتی صلاحیت دارد که آن را بی‌اثر سازد (ریبر، ۱۳۳۶: ۱۵) به‌طور مسلم قاعده حقوقی را نمی‌توان به نام اخلاق مذهبی بر مردم تحمیل کرد ولی در حقوق قواعدی وجود دارد که جز به وسیله قاعده اخلاقی که مبنای آن قرار گرفته، توجیه‌پذیر نیست و این قاعده اخلاقی نیز به نوبه خود تنها با اعتقاد به برخی مفاهیم مذهبی دربار جهان قابل پذیرفتن است.

با نگاهی به قوانین مصوب در ایران درمی‌یابیم که بیشتر قواعد مدنی با فقه امامیه پیوند دارد. در حقیقت می‌توان حقوق مدنی ایران را دنباله تاریخ این سرزمین و چهره تکامل یافته و تنظیم شده‌ای از فقه امامیه دانست که برمبنای تحقیق و فتاوی فقیهان در طول قرن‌ها تدوین شده است. همچنین، قانون مجازات اسلامی براساس برداشت فقهی مشهور تدوین گردیده است. بنابراین با نگاهی گذرا و شتاب زده به شعاع تأثیر اخلاق در قواعد حقوقی موجود، به‌طور ضمنی نشان خواهیم داد که اخلاق در فقه تأثیر شایانی داشته است، گرچه در دیگر نظام‌های حقوقی نیز اخلاق در شکل‌گیری قواعد حقوقی تأثیر شایسته‌ای داشته و دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

منابع اخلاق شهروندی

ایجاد اخلاق شهروندی نمی‌تواند از صفر شروع شود. هیچ فرهنگ و اخلاقی را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان با حرکت از صفر و بدون پشتوانه و مواد خام ضروری برپا کرد. در این میان، هر اندازه پشتوانه‌های ما قوی‌تر و پربارتر باشند احتمال دستیابی به هدف غایی، یعنی تبیین یک اخلاق شهروندی مناسب خود و امکان گسترش و رواج یافتن این اخلاق بیشتر می‌شود.

خوشبختانه ما در کشوری زندگی می‌کنیم که فرهنگ و پیشینه تمدنی چند هزار ساله دارد و منابع برای کار در این حوزه بسیار زیاد است. با این وصف باید اذعان کرد که کمتر به این منابع توجه شده و اگر هم مورد توجه قرار گرفته اند کمتر برای استخراج موارد کاربردی و تبدیل کردن این موارد به راهکارهای قابل استفاده تلاش شده است. مهمترین منابع قابل استفاده برای ایجاد اخلاق شهروندی در کشور را می‌توان در موارد زیر یافت:

۱. **دین:** انسجام و یکدستی دین در کشور ما امتیاز مثبتی به حساب می‌آید. در عین حال اقلیت‌ها ی دینی ایران، ادیان مهم ابراهیمی هستند که وجوه مشترکی با دین اکثریت دارند. هر چند در سالهای اخیر از این منابع بسیار استفاده شده است، اما هنوز با وضعیت مطلوب فاصله زیادی داریم. واقعیت آن است که باید بتوان از تمام ادیان و مذاهب موجود در کشور و از تمام توان قابل دسترس آن‌ها در ایجاد اخلاق شهروندی بهره گرفت. در این زمینه طبعاً دین اسلام، دین رسمی است و اکثریت مطلق مردم این کشور دارای اولویت مطلق نیز هستند (فکوهی، ۱۳۸۱، الف).

۲. **سنت:** ایران گنجینه‌ای بزرگ از رفتارها، باورها و عرف‌ها و آداب و رسوم دارد که هنوز در بخش بزرگی از خود مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. مطالعه پیشینه چند هزار ساله شهرنشینی در ایران و اخلاق انسانی در این کشور می‌تواند کمکی اساسی برای بازآفرینی مدرنیته تلقی شود: مدرنیته در تناقض با سنت نیست، بلکه باید از دل آن بیرون بیاید. دلیل آن که ما مدرنیته را بیشتر در تضاد و تنش با سنت می‌بینیم، برون‌زا بودن مدرنیته در تعریف کنونی آن و نبود هم‌خوانی و هم‌سازی آن با فرهنگ بومی است. هر فرهنگ و هر کشوری نیاز دارد و باید مدرنیته خود را بر اساس سنت‌های خود بسازد. (فکوهی، ۱۳۷۹)

۳. **اخلاق مدنی:** تقویت مفاهیم و باورهای اخلاقی باید در روند اجتماعی شدن به طور عقلانی انجام بگیرد و برای این کار باید فرآیند‌های موازی اجتماعی شدن (خانواده، سیستم رسمی آموزش، حوزه عمومی زندگی شهروندان) با یکدیگر هماهنگی داشته باشند و در نتیجه شهروندی شکل نمی‌گیرد: چرخه‌های نامناسب که آسیب‌زا هستند باید به چرخه‌های مثبت و سالم ساز بدل شوند.

۴. **اخلاق سیاسی:** نقطه ضعف بزرگ جامعه ما شکل نگرفتن و درونی نشدن مفهوم "دولت" در ذهن مردم به معنای اصیل آن است: دولت به عنوان عنصری بیرونی و به مثابه نوعی حاکمیت جدا از کالبد عمومی درک می‌شود، در حالی که باید آن را انعکاسی از روابط و اراده عمومی به شمار آورد: تقویت مشارکت سیاسی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب این مشارکت وظیفه‌ای اصلی است؛ زیرا در چشم‌اندازی کوتاه و میان‌مدت ما هنوز باید در راه تقویت مردم‌سالاری نمایندگی پیش برویم. در همین حال باید فرآیند‌های موازی را برای گذار غایی به مردم

سالاری مشارکتی نیز فراهم کرد. تقویت حکومت‌های محلی، تمرکززدایی، تقویت سازمان‌های غیر دولتی، بالا بردن ظرفیت‌های نقد و نقد‌پذیری در جامعه و کاهش تنش‌ها و روابط مبتنی بر زور برای حفظ امنیت و صلح اجتماعی به مثابه مهم‌ترین محور زندگی اجتماعی انسانها. (فکوهی، ۱۳۸۸: ۱۹)

مفهوم حقوق شهروندی

اصلی‌ترین بحث در حیطه حقوق شهروندی، آشنایی شهروندان با قوانین و مقررات مورد عمل و جاری است. این قوانین تضمین‌کننده حقوق شهروندان در برابر دولت و حاکمیت بوده و از سوی دیگر با تبیین و تشریح تکالیف شهروندی؛ سهم هریک از شهروندان در حمایت از قدرت عالی و حقوق دولت را مشخص می‌کند لیکن برای تعیین حقوق و امتیازات مردمی و همچنین تکالیف آنان در برابر یکدیگر و دولت می‌بایست قواعد و متون حقوق شهروندی را جستجو کرد. حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند. به عبارتی دیگر مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی نام دارد و مجموعه قوانین و امتیازات مربوط به حقوق شهروندان به حقوق فردی مانند آزادی بیان، حقوق مربوط به گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه همچون حق برخورداری از انرژی تقسیم می‌شود.

مفهوم شهروندی در هسته اصلی خود بر تعلق فرد به یک جامعه مبتنی است، شهروندی همیشه بعدی سیاسی دارد. معمولاً شهروندی را به چهار حوزه تقسیم می‌کنند: حوزه مدنی، حوزه سیاسی، حوزه اقتصادی-اجتماعی و حوزه فرهنگی یا جمعی.

حوزه مدنی شهروندی در برگیرنده حق آزادی و امنیت، آزادی بیان، فکر، عقیده، وجدان و برابری در برابر قانون و نیز آزادی تشکیل انجمن و دست‌رسی به اطلاعات است.

حوزه سیاسی شهروندی در بردارنده حق رای دادن و مشارکت سیاسی است؛ یعنی، این حوزه به حق‌ها و تکالیف‌های سیاسی در مورد نظام سیاسی مربوط است.

سومین حوزه شهروندی شامل حقوق اجتماعی است که به حق طبیعی هر فرد برای بهرمنند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود. شامل حمایت‌های مادی و درآمدی مانند تامین مسکن و شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی، برخورداری از حداقل دستمزد، تامین اجتماعی، آموزش پرورش رایگان، برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و... می‌باشد.

شهروندی فرهنگی نیز به آگاهی از یک میراث فرهنگی مشترک اشاره دارد. این حوزه از جمله در برگزیده شناسایی حق‌های جمعی برای اقلیت هاست. (همتی، ۱۳۸۶: ۶۶)

موانع حقوق شهروندی

۱- حقوق شهروندی به عنوان یک مفهوم مدرن شناخته می‌شود بنابراین مانند همه تحولات دوران مدرنیته خاستگاه این مفهوم نیز در غرب و فرهنگ پس از قرون وسطی است. حقوق شهروندی پس از شکل‌گیری مفهوم شهروند در حقوق اساسی در اروپا و آمریکا که در آنها رابطه دولت و مردم از شکل سنتی و قدیمی خارج شده گسترش یافت. بر این اساس وارد کردن این مفهوم در حقوق اساسی ایران یعنی قانون اساسی هم دارای موانع مفهومی بود؛ یعنی شناخت ما از حقوق شهروندی به دلیل تعارض با سایر مفاهیم مدرن کامل نیست و هم در قانون اساسی مفهوم حقوق شهروندی به صورت ناقص و با شرایط ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

۲- همچنین مشروط شدن حقوق شهروندی به عنوان یک پدیده مدرن با دستورات و تکالیف دینی و فقهی که درباره این دستورات اختلاف دیدگاه وجود دارد و بخشی از آنها ریشه در سنت‌های دینی دارد، می‌تواند از جمله موانعی برشمرد که در قانون اساسی برای پیشبرد مفهوم حقوق شهروندی دیده می‌شود. به عنوان مثال در اصولی از قانون اساسی حقوقی برای شهروندان پیش‌بینی شده مثل آزادی بیان، آزادی اجتماعات و... اما مشروط به یک امر کلی و تفسیرپذیر مثل مبانی اسلام شده است. در چنین شرایطی قانونگذار عادی در وضع قوانین عادی با تکیه بر قانون اساسی محدودیتهای بیشتری ایجاد خواهد کرد.

۳- با این که در اصولی از قانون اساسی به حقوق شهروندی پرداخته شده، اگر در ساخت قدرت تفکری که حاکم می‌شود معتقد به این باشد که حقوق بشر باید بومی شود یعنی منطبق با شرایط داخلی شود، این تفکر در پی آن نیست که وضع داخلی که به دلایل تاریخی یا فرهنگی با استانداردهای حقوق بشری در دنیا فاصله دارد اصلاح شود. بر این اساس در مواردی که بین حقوق شهروندی در کشور ما (به رغم وجود اشکال و کاستی) و معاهدات بین‌المللی و یا حقوق شهروندی در کشورهای پیشرفته اختلاف و تعارض دیده می‌شود، این تعارض به نفع قوانین داخلی برطرف می‌شود. بنابراین برای اصلاح قوانین داخلی کوششی صورت نمی‌پذیرد و همواره از حقوق بشر بومی سخن به میان می‌آید و به صورت تعصبی از اشکالات و نقصانهای حقوقی موجود دفاع صرف می‌شود و تغییرات نه تنها برتابیده نمی‌شود که شاهد سرسختی در برابر تغییرات هستیم.

۴- شهروند به عنوان یکی از عوامل مهم تاسیس دولت و حکومت است بنابراین به حقوق شهروندی باید از این مقوله نگریست. به اصطلاح همانگونه که شهروندان در فرمانبرداری سهیم

هستند باید در حکمرانی هم سهیم باشند. در چنین فرآیندی یعنی حقوق شهروندی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است، بنابراین جامعه ما نیازمند اصلاح نگرش نسبت به مفهوم حقوق شهروندی است. این اصلاح نگرش هم از درون قدرت و از بالاست و هم از پایین و از درون جامعه و در روابط بین شهروندان عملی می‌شود.

نتیجه‌گیری

جایگاه و اهمیت اخلاق در زندگی اجتماعی تا بدان جاست که حتی عمل کردن به قوانین و مقررات اجتماعی نیز بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست و اخلاق، بهترین ضامن اجرای قوانین و مقررات است. از این رو، مباحث اخلاقی، از مهم‌ترین هدف‌های ارسال پیامبران به شمار می‌رود و بدون آن، نه دین برای مردم مفهومی خواهد داشت و نه دنیای آنها سامان می‌یابد.

اخلاق به علاوه‌ی دیگر ویژگی‌های فردی و منحصر به فرد هر انسان از محیط اجتماعی خویش نیز تأثیر به‌سزایی می‌گیرد. در نتیجه این تأثیر و تأثر متقابل میان افراد و جامعه، رفتار غالب و به تعبیر دیگر فرهنگ جامعه را پایه‌گذاری می‌کند. در کشوری چون ایران، با سابقه طولانی و کهن از فرهنگ و تمدن و زندگی‌های اجتماعی، در عصر کنونی می‌بایست از غنای فرهنگی خویش بهره‌تام را برده و در جهت اعتلا و درونی کردن اخلاقیات در سطح جامعه کوشش کند. چرا که اخلاق یکی از پایه‌های مهم در تحولات اجتماعی و فرهنگی جوامع است. نگرش وسیع و بنیادی به مسئله اخلاق علاوه بر بر تأثیرات روان‌شناختی و فرهنگی در جامعه به رعایت اصول و قوانین موجود در جامعه و احترام به باید‌ها و نبایدها کمک شایان می‌کند. به بیان ساده، هر چقدر اخلاق‌مداری، احترام متقابل و رعایت اخلاقیات از سوی شهروندان صورت گیرد به تبع آن حریم‌های افراد و حقوق و تکالیف هر شهروند نیز رعایت خواهد شد. لذا با نهادینه کردن اصول اخلاقی و رفتاری، راه را برای به فعلیت رساندن حقوق شهروندی و احقاق حق شهروندان هموار کرده و حقوق شهروندی را در جامعه محقق خواهیم کرد.

الف: برای تحقق حقوق شهروندی باید به عوامل فرهنگی، مذهبی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی در جامعه توجه شود. هر کدام از این عوامل به سهم خود در تحقق حقوق شهروندی تأثیرگذار هستند. اگر به زمینه‌های تاریخی توجه نشود، یا نگرش‌های مذهبی حاکم در قدرت و جامعه دیده نشود، یا به ساختار سیاسی قدرت یعنی فردی بودن حکومت یا دموکراتیک بودن آن اهمیت داده نشود، نمی‌توان انتظار داشت صرف اشاره و یا توجه به حقوق شهروندی در قانون اساسی، تضمین‌کننده این حقوق در جامعه باشد.

ب: از جمله راه‌های تحقق حقوق شهروندی تقویت نهادهای مدنی است. در این صورت دولت نباید نهادهای مدنی را که در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فعالیت می‌کنند به دیده مزاحم نگاه کند. دولت باید نگاه ایدئولوژیک خود به حقوق بشر و حقوق

شهروندی را حذف کند. این امر منجر به کاهش دخالت در حریم خصوصی جامعه شده و شهروندان در یک فرایند اجتماعی و مدنی بر رفتارهای شان خودکنترلی می‌کنند. ج: همچنین در نظام آموزشی کشور که ساختاری دولتی و متصلب دارد به حقوق شهروندی کمترین توجه وجود دارد. در حالی که در کتاب‌های درسی ابتدایی تا متوسطه بیشترین توجه به تکالیف و وظایف اجباری و اختیاری دینی شده است که اغلب دارای کارکردهای امروزی حتی با نگاهی اخلاق‌گرا نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم
- احمدی طباطبایی، محمد رضا، ۱۳۸۸، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت انقلاب، شماره ۸
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق، رجب زاده و دیگران، جامعه شناسی (۲) «فرهنگ»، تهران، شرکت کتاب های درسی ایران، ۱۳۸۰ش
- الفاخوری، حنا، خلیل الجبر، ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- حییم، فرهنگ لغت معاصر میانه، انگلیسی-فارسی
- روزنامه شهروند، ۱۳۹۳، خانواده و آموزش حقوق شهروندی، شماره ۳۶۷
- ریپر، ژرژ، (۱۳۲۶). قاعده اخلاقی در تعهدات مدنی. چاپ دوم
- سمیر عالی، علم القانون و الفقه الاسلامی، بیروت، موسسه الجامعیه للدراسات، ق ۱۴۱۶، ۱۳۷۴ ش
- صفایی بازار جمعه، سمیه، قربانی، محمد علی، ۱۳۹۰، ماهیت حقوق شهروندی و سابقه آن در ایران، همایش ملی نظارت قضایی و حقوق شهروندی، معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه آزاد کرمانشاه
- معین، محمد. فرهنگ معین
- فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۱۳۸۹، موسسه نشر اسلامی، قم
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- فکوهی، ناصر، ۱۳۷۹، تعارض سنت و مدرنیته در عرصه توسعه اجتماعی ایران، دومین همایش طرح مسائل اجتماعی ایران، تهران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، انجمن جامعه شناسی ایران
- فکوهی، ناصر، ۱۳۸۱، الف، بررسی انسان شناختی انجمن های غیر دولتی اقلیت های دینی در شهر تهران، تهران، معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- فکوهی، ناصر، ۱۳۸۸، تقویت اخلاق شهروندی: راهی برای گذار به مردم سالاری مشارکتی، مجله عملی - پژوهشی مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۶
- علمی، رضا، ۱۳۴۸، کلیات حقوق، موسسه انتشارات عالی حسابداری، تهران
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات انتشار، بهمن برنا
- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۸، ایران از آغاز تا اسلام، برگردان محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نوزدهم
- مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت، دار الوفاء، ج ۳، ۱۴۰۴ق
- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۸، بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی، مجله نامه الهیات، شماره ۸
- مهرپور، حسین، ۱۳۷۴، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات، تهران
- همتی، مجتبی، ۱۳۸۶، آموزش شهروندی، مجله حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی